

## فصل دوم

## مسائل اساسی انقلاب در سطح بین‌المللی

پیروزی انقلاب اکتبر تنها با توجه به زمینه‌ی اولین جنگ جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) قابل درک است. خواست آن‌ها مبنی بر پایان دادن فوری به جنگ و برقراری "صلح بدون تصرفات و غرامت‌ها" بیش از هر شعار دیگری مورد استقبال توده‌ی مردم قرار گرفت. این مهم‌ترین وجه تمایز بلشویک‌ها با احزاب دیگر متمایل به سوسیالیسم و انقلاب بود. بیش از همه سربازانی که بیشتر آن‌ها روستایی بودند، خواهان خاتمه جنگ بودند.

فروپاشی ارتش که شالوده‌ی آن هنوز تزاری بود، دولت موقت و اولین تشبثات ضدانقلاب را بی‌پشتوانه نمود. این امر به پیروزی و تحکیم انقلاب اکتبر یاری رساند.

"عناصر قابل توجه در انقلاب اکتبر احتمالاً این پدیده بود که در فاصله‌ی بهار تا پائیز ۱۹۱۷ ارتشی که هیبت و عظمت آن در جهان بی‌مانند بود، به توده‌ای از سربازان خسته و گرسنه و ژنده‌پوش تبدیل شد که تنها وجه مشترک آن‌ها درماندگی و آرزوی صلح بود."<sup>۱</sup>

برخی از تیزبین‌ترین منشویک‌ها هم بعدها بر این واقعیت چشم‌گشودند. یکی از سران آن‌ها، دان در این باره گفت:

<sup>۱</sup> - William Chamberlin; Die russische Revolution; S. ۲۰۰.

"این جنگ بی حاصل و طولانی بود که بلشویک ها را به پیروزی رساند."<sup>۲</sup>  
 پاسخی که بلشویک ها به مسأله ی جنگ و صلح دادند می تواند مبنایی باشد برای  
 داوری سیاست آن ها پس از کسب قدرت در اکتبر ۱۹۱۷.

### حق ملیت ها در تعیین سرنوشت خود

اولین نطقی که نین در برابر دومین کنگره ی سراسری شوراهای ایراد نمود تا  
 در آن سیاست دولت برآمده از انقلاب اکتبر را معرفی کند، در واقع گزارشی بود  
 درباره ی جنگ. در این سخنرانی که لحن دموکراتیک آن هنوز هم برجسته است، بر  
 حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تأکید شده است:

"هرگاه پس از پایان جنگ و عقب نشینی کامل ارتشیان، ملتی به قهر و زور  
 در قلمروی کشور غالب زندانی شود و به رغم میل و علاقه اش (که در مطبوعات  
 یا گردهمایی ها، در قطع نامه ی احزاب یا اعتراض ها و قیام ها به بیان در  
 می آید) نتواند آزادانه و بدون کمترین فشاری درباره ی آینده ی نظام سیاسی خود  
 تصمیم بگیرد، این چیزی جز تصرف و ملحق سازی نیست و به معنای تجاوزگری  
 است.

این جنگ برای این ادامه دارد تا ملت های قوی و ثروتمند قلمروی ملت های  
 ضعیف را میان خود تقسیم کنند. دولت شوروی این را جنایتی بزرگ علیه انسانیت  
 می شمرد و آزادانه عزم خود را مبنی بر امضای عهدنامه ی صلح اعلام می نماید تا  
 همه ی ملت ها بدون استثناء در شرایطی برابر از بلای جنگ خلاصی یابند."<sup>۳</sup>  
 دولت شوروی این اصل حق ملیت ها در تعیین سرنوشت را بر همه ی  
 سرزمین های مستعمره و نیمه مستعمره ی خارج از اروپا تسری داد. این یک عمل  
 انقلابی بود که پیامدهای تاریخی سرنوشت سازی به دنبال داشت.

<sup>۲</sup> - „Die Sozialdemokratie Russlands nach dem Jahres ۱۹۰۸“ in Martow, Geschichte der russischen Sozialdemokratie, S.۳۰۴.

<sup>۳</sup> - نین: سخنرانی درباره ی صلح، مجموعه ی آثار، جلد ۲۶.

جنبش های رهایی بخش ملی در هندوستان و چین و اندونزی نیروی تازه ای گرفتند و جنبش های ضدامپریالیستی (مثلاً در ترکیه) پشتوانه ی محکمی یافتند. دولت شوروی در یکی از اولین بیانیه هایی که طی مذاکرات صلح با آلمان به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۷ در برست لیتوفسک منتشر شد، حق تعیین سرنوشت ملیت ها را، به گونه ای که ویلسن رئیس جمهور آمریکا بیان داشته بود، بر همه ی قلمروهای مستعمره و نیمه مستعمره گسترش داد. در همان حال دولت روسیه شوروی همه ی پیمان های نابرابر با چین را ملغی اعلام نمود، که مهم ترین آن ها حق امتیاز راه آهن چین شرقی بود. دولت انقلابی به مزایای حقوقی شهروندان روس در چین، مغولستان و ایران پایان داد. این اصول در اولین قانون اساسی شوروی (قانون اساسی جمهوری فدراتیو روسیه شوروی) بازتاب یافته است.<sup>۴</sup>

واکنش نیروهای ضد امپریالیستی در آسیا نیز قابل توجه بود. بلشویک ها در چین «حزب انسان دوستان» خوانده شدند. سون یات سن رهبر ناسیونالیسم چین برای لنین پیام همبستگی فرستاد. واحدهای روسی به دستور تروتسکی ایران را تخلیه نمودند. این امر به تقویت جنبش ملی دموکراتیک این کشور کمک نمود. هم چنین این سیاست در کنفرانس مشهور ملت های خاور که در سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو برگزار شد، بازتاب گسترده ای داشت.

حکومت شوروی هم چنین برای اولین بار در تاریخ به سیاست خارجی غیرعربی پایان داد، کلیه ی اسناد سیاسی و قراردادهای محرمانه را منتشر نمود. دولت شوروی قبل از هر چیز تصمیم گرفت که بی درنگ با همه ی کشورهای درگیر در جنگ وارد مذاکرات صلح شود.

## اکتبر ۱۹۱۷ - انقلابی در راه صلح

<sup>۴</sup> - برگرفته از قانون اساسی جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه که در پنجمین کنگره ی شوروی سراسری روسیه به تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸ به تصویب رسید.

در کنار پیام خطاب به دولت‌ها، پیام دیگری خطاب به زحمتکشان کشورهای بزرگ امپریالیستی منتشر شد که از آن‌ها دعوت می‌نمود در راه صلح و سوسیالیسم گام بگذارند:

"دولت موقت کارگران و دهقانان روسیه که این فراخوان صلح را برای همه ی دولت‌ها و ملت‌های کشورهای درگیر جنگ انتشار داده، در عین حال به ویژه کارگران آگاه سه دولت معظم و پیشرفته ی درگیر در جنگ یعنی کشورهای انگلستان و فرانسه و آلمان را مورد خطاب قرار می‌دهد. کارگران این سه کشور برای پیشرفت و سوسیالیسم خدمات سترگی عرضه نموده‌اند. مبارزات جنبش چارتیستی در انگلستان و نقش پراهیمت پرولتاریای فرانسه در انقلابات تاریخی و سرنوشت ساز این کشور را نمی‌توان از یاد برد؛ هم چنین پیکار قهرمانانه ی کارگران آلمانی علیه قوانین سوسیالیست‌ها و تلاش پی‌گیر و بی‌امان آن‌ها برای تشکیل سازمان‌های توده ای کارگری. این نمونه‌های قهرمانانه و این توان عظیم تاریخی ما را امیدوار می‌کند که کارگران این کشورها برای انجام وظیفه ی کنونی خود مبنی بر رهایی انسانیت از بلای جنگ و عواقب شوم آن به پا خیزند و با عزم راسخ و تلاش خستگی‌ناپذیر برای تحقق صلح و رهایی ملت‌های زحمتکش و ستم‌زده از قید استثمار و بندگی بکوشند."<sup>۵</sup>

در پایان این اجلاس لنین با لحنی محکم چنین گفت:

"در شورای پتروگراد ما در بیانیه ی ۱۴ مارس ۱۹۱۷ خواهان برکناری بانکداران شدید، اما آن‌ها نه تنها برکنار نشدند، بلکه با دولت متحد شدند. حالا ما خود دولت بانکداران را سرنگون کرده ایم. دولت‌ها و سرمایه‌داران به هر تلاشی دست خواهند زد تا در اتحاد با هم انقلاب کارگران و دهقانان را در خون خفه کنند. اما سه سال جنگ به توده‌های روس درس کافی داده است. ما اینک شاهد جنبش شورانی در کشورهای دیگر هستیم. مثلاً قیام دوم اوت ۱۹۱۷ در ناوگان آلمان که

<sup>۵</sup> - لنین: سخنرانی درباره ی صلح، مجموعه ی آثار، جلد ۲۶.

توسط عماد جلا و ویلهلم سرکوب شد. (اشاره به اعدام ملوانان انقلابی کوبیس و رایش پیچ...)

جنبش کارگری قوام خواهد گرفت و راه صلح و سوسیالیسم را هموار خواهد ساخت.<sup>۶</sup>

تروتسکی در مقام کمیسریای خلق در امور خارجی بلافاصله پس از امضای قرارداد آتش بس در برست لیتوفسک (۱۹۱۷/۱۲/۱۰) خطاب به "ملیت های خسته از جنگ اروپا" پیام فرستاد:

"کارگران و سربازان باید تصمیم گیری درباره ی جنگ و صلح را از دستان جنایتکار بورژوازی بیرون آورند و خود آن را به دست گیرند."<sup>۷</sup>

به عبارت دیگر انقلاب اکتبر از دید بلشویک ها راهی بود برای پایان دادن به جنگ، و از سوی دیگر زمینه ای برای رشد و تسریع انقلاب جهانی سوسیالیستی.

آیا این اقدام از دیدگاه تاریخی موجه بود؟ جنگ جهانی نقطه ی عطفی در تاریخ سرمایه داری بوده است. این سرآغاز دورانی بود که طی آن عوامل ویرانگر، مهاجم و بازدارنده ی نظام بیش از قابلیت های آن می توانستند تکامل مقطعی نیروهای تولیدی را تضمین کنند و به همین دلیل رشد بیشتری نشان دادند. اولین جنگ جهانی کشتارگاه ده میلیون انسان بود، که عمدتاً نسل های جوان اروپا بودند. آن ها به خاطر اهدافی قربانی شدند که امروزه دیگر کمترین مشروعیتی ندارند.<sup>۸</sup> این اولین مرحله از فاجعه نکبت باری بود که سی سال بعد بشریت را به وحشیگری آشویتس و هیروشیما کشاند.

<sup>۶</sup> - لنین: سخنرانی درباره ی صلح، مجموعه ی آثار، جلد ۲۶.

<sup>۷</sup> - «پیام کمیسر خلق در امور خارجه خطاب به ملیت های ستم زده و دربند اروپا» (۱۹۱۷/۱۲/۱۹)

<sup>۸</sup> - این بدین معنی نیست که جنگ دلایل عمیق تری نداشته است، به ویژه رقابت انگلستان و آلمان بر سر تقسیم غنایم پس از فروپاشی خلافت عثمانی و به خاطر سلطه بر خاور نزدیک که ذخایر نفتی آن تازه آشکار شده بود. به علاوه رقابت میان روسیه تزاری و ائتلاف آلمان-اتریش-مجار بر سر سیطره بر بالکان.

ژرف بین ترین سوسیالیست ها این روند را حتی پیش از ۱۹۱۴ پیش بینی کرده بودند: نه تنها انقلابیونی نظیر لنین، روزا لوکزامبورگ، بلکه حتی سوسیالیست های معتدلی نظیر ژان ژورس. و با آغاز این جنگ شنیع همه ی تلاش خود را به کار انداختند تا هر چه زودتر بر آن نقطه ی پایان گذاشته شود. هیچ «هدف» پنهان یا آشکاری نمی توانست این خون ریزی را توجیه کند. دولت شوها در مذاکرات برست لیتوفسک تلاش کرد که هر چه زودتر با آلمان و اتریش- مجارستان قرارداد صلح بسته شود. موضع شوروی و به ویژه فعالیت تبلیغاتی تروتسکی پیرامون مذاکرات در سراسر جهان بازتاب وسیعی داشت، به نحوی که در همه ی کشورها هر روز عده ی بیشتری از زحمتکشان و سربازان به نفی جنگ بر می خاستند.

نمایندگان آلمانی و اتریش- مجارستان فریاد برداشتند که همه ی اصول دیپلماتیک بین المللی نقض شده است. چگونه می توان از بالای سر فرماندهان ارتشی، سربازان ساده را مورد خطاب قرار داد؟ آن ها را به نافرمانی و حتی شورش برانگیخت؟ مستعمرات را به قیام فراخواند؟ کارگران را به اعتصاب تحریک نمود؟ وقتی یک وزیر امور خارجه به چنین کارهایی دست می زند، آیا این به معنای لگدمال کردن همه ی اصول و موازین بین المللی نیست؟

چیزی نگذشت که دولت های انگلیس و فرانسه هم از رقبای سرسخت خود پیروی کردند و انقلابیون روس را به باد حمله گرفتند.

از طرف دیگر موازین "تمدن" و "همزیستی ملل" که دولت های جنگ افروز از آن ها دم می زدند، چیزی نبود جز ددمنشی و ویرانگری، که نابودی شهرها، خفقان و استثمار بی رحمانه را به دنبال داشت. این "تمدن" مرگ و طاعون بود. لنین و تروتسکی تجسم امید به یک تمدن والاتر بودند؛ تمدنی که برای همگان زندگی و آزادی و حقوق برابر به ارمغان می آورد.

آن روز تبلیغات امپریالیستی که تا حدی از جانب سوسیال دموکرات های راستگرا هم دنبال می شد، به مراتب از هیستری دوران جنگ سرد و یا شرایط امروز

کینه توزانه تر بود. اما در میان توده های زحمتکش پژواک چندانی نداشت. آن ها هر چه بیشتر به صداقت حکومت شوروی پی می بردند.

### حاکمیت شوروی - انترناسیونالیسم در عرصه ی عمل

مطابق قانون اساسی شوروی هرگونه تمایزی بین شهروندان یا اتباع دولت شوروی با خارجیان از میان برداشته شد. هرکس که در روسیه ی شوروی می زیست و حاضر بود که در آن جا کار کند، فوراً از همه ی حقوق سیاسی، از جمله حق رأی برخوردار می شد.<sup>۹</sup> جان مک لین که از سران هیئت امنای کارخانات تسلیحات گلاسکو در اسکاتلند بود، و دولت انگلیس (با حمایت سوسیال دموکرات ها) او را به خاطر برپا کردن اعتصاب به زندان انداخته بود، در فوریه ی ۱۹۱۸ از جانب دولت شوروی به عنوان سرکنسول دولت روسیه ی شوروی سوسیالیستی در اسکاتلند گمارده شد و بدین خاطر از مصونیت دیپلماتیک برخوردار گشت و مقامات لندن مجبور به آزادسازی او شدند.

برای اولین بار در تاریخ یک حکومت با اعمال خود نشان داد که در خدمت طبقه ی کارگر بین المللی قرار دارد. بلشویک ها نشان دادند که به بهترین سنت های جنبش سوسیالیستی وفادار مانده اند. در این عرصه انترناسیونال دوم در اوت ۱۹۱۴ سیمای زشتی از خود نشان داد. شاخص ترین چهره های رهبری آن در برابر منطق جنگ سر فرود آوردند و در عمل به اصولی که بارها و بارها در نشست های تشکیلاتی خود تعهد نموده بودند، پشت کردند.

به دنبال این تسلیم طلبی تاریخی بود که دولت نوین شوروی به میدان آمد و با وفاداری به اصولیت گام های عملی مهمی در جهت احیای انترناسیونالیسم برداشت که از هزاران نطق، مقاله، رساله و کتاب مؤثرتر بودند. بدین ترتیب در پیرامون

<sup>۹</sup> - مقایسه کنید با ماده ی بیستم قانون اساسی جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه.

انقلابی که خود در تنگنا بود، انترناسیونال سوم و یک جنبش بین‌المللی شکل گرفت.

برخلاف دعوی مخالفان، بلشویک‌ها هرگز انترناسیونال را مثابه‌ی ابزاری در خدمت منافع "ملی" جمهوری شوروی به کار نبردند. برعکس؛ این منابع جمهوری شوروی بود که همواره در خدمت انترناسیونال نوین قرار داشت. به هیچ وجه این قصد در میان نبود که انترناسیونال "بلشویکی" بشود. دیوید میچل در گوشه‌ای از خاطرات خود به این واقعیت اشاره می‌کند که نین و سواس عجیبی داشت که حتماً اسپارتاکیست‌های آلمانی را هم وارد انترناسیونال کند. او دلش می‌خواست که در محله‌ی آن‌ها در برلین سکونت کند. علاوه بر این می‌نویسد:

"مدت زمانی ویکتور سرژ و ولادیمیر مازین (تروریست و اس. ار سابق که به ده سال زندان محکوم شد و در آن جا کتابی درباره‌ی گوته و فلسفه‌ی طبیعی نوشت) در هیئت اجرایی‌ی انترناسیونال بودند. (رادک در این دوره هنوز در زندان بود.) به آن‌ها در انستیتیوی اسمولنی اتاق بزرگی دادند که بخاری نداشت و تنها مبلمانش دو صندلی و یک میز چوبی بود. اما بزرگ‌ترین مشکل سرژ با تمام شناختش از واقعیات اروپا، سر و کار داشتن با زینوویف، رئیس انترناسیونال بود."<sup>۱۰</sup>

### انقلاب علیه جنگ - یک سنت سوسیالیستی

حاکمیت جدید شوروی در واقع به اجرای مصوبات دومین انترناسیونال در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۲ کمر همت بست. سیاست سوسیالیستی در برابر جنگ به این محدود نبود که تنها آن را محکوم کند و خواهان پایان دادن به کشتار و خونریزی شود. بلکه به یمن تلاش‌های سرسختانه‌ی جناح چپ، که در این زمان نین، مارتوف و روزا لوکزامبورگ در آن فعال بودند، انترناسیونال سوسیالیستی در کنگره‌ی اشتوتگارت در قطع‌نامه‌ی به اتفاق آرا نظریات ذیل را ارائه نمود:

<sup>۱۰</sup> - ۱۹۱۹. Red Mirage, London ۱۹۹۲, s. ۱۶۰

"چنان چه با تمام این احوال جنگ درگیرد، وظیفه ی طبقه ی کارگر و نمایندگان پارلمانی آن در کشورهای درگیر این است که برای پایان دادن هر چه زودتر آن تلاش کنند. آن ها باید با استفاده از بحران سیاسی و اقتصادی برآمده از شرایط جنگ، همه ی توان خود را در تجهیز طبقه ی کارگر برای برانداختن حاکمیت طبقاتی بورژوازی به کار اندازند."<sup>۱۱</sup>

در کنگره ی فوق العاده ی نوامبر ۱۹۱۲ در بازل نیز انترناسیونال دوم با جدیت به دولت های اروپایی هشدار داده بود:

"دولت ها نباید از خاطر ببرند که در شرایط کنونی اروپا و موقعیت فعلی طبقه ی کارگر جنگ می تواند برای خود آن ها هم خیلی گران تمام شود. آن ها نباید فراموش کنند که جنگ آلمان و فرانسه قیام انقلابی کمون را به دنبال داشت، و جنگ روسیه و ژاپن نیروهای انقلابی سرزمین روسیه را به حرکت درآورد، و تجهیز تسلیحاتی ارتش و نیروی دریایی انگلستان به برخورد های طبقاتی شدیدی در سطح قاره انجامید و موجب بیکاری هولناکی شد. دولت های اروپایی باید این واقعیت را درک کنند که تنها اندیشه ی رعب انگیز یک جنگ جهانی مایه ی خشم و طغیان طبقه ی کارگر خواهد گشت. پرولتاریا این را عملی جنایت بار می داند که انسان ها به خاطر منافع مالی سرمایه داران، حرص و آز خاندان های سلطنتی یا حسن اجرای پیمان های دیپلماتیک به روی هم تیراندازی کنند.

چنان چه حکومت ها راه های عادی تکامل را مسدود کنند و پرولتاریا را به اقدامات اضطراری وادارند، مسئولیت بحران با خود آن ها خواهد بود.

<sup>۱۱</sup> - قطع نامه ی کمیسیون تحت عنوان "میلیتاریسم و درگیری های بین المللی" که به تاریخ ۱۹۰۷/۸/۲۴ در کنگره به تصویب رسید.

پرولتاریا می داند که در این لحظه آینده ی سراسر بشریت را به دوش دارد. زحمتکشان همه ی توان خود را به کار می برند تا از نابودی نسل های جوان و فرو غلظیدن آن ها در نابودی و کشتار و قحطی جلوگیری کنند.<sup>۱۲</sup>

ژان ژورس، چهره ی برجسته ی سوسیالیسم فرانسه، این پیام را در نطق تاریخی خود در جلسه ی گشایش انترناسیونال بدین گونه جمع بندی نمود:

"دولت ها باید به این امر توجه کنند که با دمیدن در شیپور جنگ، خلق ها را به این محاسبه ی ساده می کشانند تا دریابند که انقلاب خودشان از جنگ دیگران قربانی کمتری می طلبد!"<sup>۱۳</sup>

ویکتور آدلر رهبر سوسیال دموکرات های اتریشی از او هم فراتر رفت:

"ما امیدواریم که درگرفتن این جنگ جنایتکارانه در عین حال به معنای شروع زوال حاکمیت جنایتکاران باشد."<sup>۱۴</sup>

امکان دارد که این تحلیل ها و چشم اندازها در پرتو واقعیات ماه اوت ۱۹۱۴ بسیار ذهنی به نظر برسند. اما باید توجه داشت که نه لنین، روزا و مارتوف، و نه ژورس و آدلر نگفته بودند که بلافاصله با شروع جنگ، انقلاب خواهد آمد. با این وجود سه یا چهار سال بعد دوران انقلابات فرا رسید.

## بعد از جنگ جهانی

واقعیت این است که آدلر در اوت ۱۹۱۴ در برابر "جنایتی" که در نوامبر ۱۹۱۲ محکوم کرده بود، سر فرود آورد و پس از آن تمامی سعی خود را به کار برد که به جای برانگیختن انقلاب، از آن جلوگیری کند. این هم درست است که در این برهه از

<sup>۱۲</sup> - "بیانیه انترناسیونال در باره ی وضعیت کنونی" مصوبه ی کنگره ی فوق العاده ی انترناسیونال سوسیالیستی (۲۵ و ۲۶ نوامبر ۱۹۱۲ در بازل) به تاریخ ۱۹۱۲/۱۱/۲۵.

<sup>۱۳</sup> - کنگره ی فوق العاده ی انترناسیونال سوسیالیستی (۲۵ و ۲۶ نوامبر ۱۹۱۲ در بازل)، ص ۲۰

<sup>۱۴</sup> - کنگره ی فوق العاده ی انترناسیونال سوسیالیستی (۲۵ و ۲۶ نوامبر ۱۹۱۲ در بازل)، ص ۱۸.

زمان توده ها- به دنبال سوسیال دمکرات ها- دچار توهامات شوونیستی شدند. این واقعیت ها را نمی توان انکار نمود. اما این یک نتیجه گیری شتاب زده است که بگوئیم آن ها بر پایه ی یک عملکرد اصلاح طلبانه به این جا رسیدند (یعنی از رابطه ی اعتصابات اقتصادی و تدارک نتایج "مثبت" انتخابات)؛ به عبارت دیگر نباید گمان برد که همه ی این مسائل بازتاب کامل پرولتاریا در جامعه ی بورژوایی و دولت بورژوایی بوده است.

در غیر این صورت چگونه می توان تغییر حالت همان توده ها را در سال ۱۹۱۷ توضیح داد؟ به دنبال "بحران اقتصادی و سیاسی برآمده از جنگ" واقعاً فقر و فاقه و بدبختی و اختناق و سرکوب آزادی های دموکراتیک پیش آمد، درست به همان صورتی که در قطع نامه های اشتوتگارت و بازل پیش بینی شده بود. چگونه می توان موج فزاینده ی اعتصابات و تحرکات سیاسی را بر علیه "صلح غارتگرانه" و لودندوف فرمانده ی کل ارتش آلمان توضیح داد، که در مارس ۱۹۱۸ او را به عقب نشینی در برابر انقلاب روسیه واداشت.

در ماه مه ۱۹۱۷ در ارتش فرانسه اغتشاش بالا گرفت. ۵۴ گردان از اجرای فرمان ها سرپیچی کردند. طبق آمارهای رسمی بیش از صد هزار نفر از سربازان پیش قراول فرانسوی در برابر دیدگاه نظامی قرار گرفتند. ۲۳ هزار نفر از آن ها مقصر شناخته شدند، ۲۳ نفر به مرگ محکوم شدند و ۵۵ نفر واقعاً تیرباران شدند. بسیاری دیگر یا بدون محاکمه تیرباران شدند و یا زیر آتش توپخانه به قتل رسیدند.<sup>۱۰</sup> در اوت ۱۹۱۷ در بارسلون یک اعتصاب عمومی به شکل خونینی سرکوب شد، که در جریان آن ۷۰ نفر به قتل رسیدند، صدها نفر زخمی شدند و ۲۰۰ نفر به زندان افتادند. در فوریه ۱۹۱۸ ناوگان اتریشی- مجاری در کاتارو سر به شورش برداشت.

<sup>۱۰</sup> ۱۹۹۲, s. ۱۸, Red Mirage, London ۱۹۱۹ -

خیزش توده ها از اکتبر ۱۹۱۸ به رشته ی بی پایانی از انقلابات ختم شد، البته اندکی دیرتر از زمانی که بلشویک ها امید داشتند. در این دوره با انقلاب های حقیقی روبرو هستیم: در فنلاند، آلمان، اتریش، مجارستان، تسکیل حکومت های شورانی در ایالت باواریا<sup>۱۶</sup>، و بحران انقلابی در ایتالیا. طی دو سال از اکتبر ۱۹۱۸ تا سپتامبر ۱۹۲۰ انقلاب جهانی، نه تنها برای بلشویک ها و سوسیالیست های انقلابی و بخش بزرگی از سوسیالیست های مرکز گرای چپ، بلکه برای بورژوازی هم یک مفهوم زنده و یک واقعیت ملموس بود.

در دسامبر ۱۹۱۸ رابرت ویلیامز دبیر کل اتحادیه ی کارگران حمل و نقل طی اجتماعی در سالن آلبرت هال لندن کارگران را به "تدارک انقلاب" فراخواند. او گفت: "خورشید سوسیالیسم بین المللی سرمایه داری را در سراسر اروپا ذوب خواهد کرد."<sup>۱۷</sup> در ژانویه ۱۹۱۹ در بلفاست و سیاتل در ایالت واشنگتن آمریکا اعتصاب عمومی درگرفت. در فوریه ۱۹۱۹ در بارسلون اعتصابی به پا شد که یک ماه تمام دوام یافت.

لوید جرج نخست وزیر انگلیس در این باره چنین نوشت:

"سراسر اروپا را موج انقلاب فراگرفته است، کارگران مثل دوران قبل از جنگ فقط از شرایط زندگی خود ناراضی نیستند، بلکه دچار خشم و غضب هستند. توده های مردم سراسر نظم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را از این سر تا آن سر اروپا به زیر علامت سوال برده اند."<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۶</sup> - موقعیت جغرافیایی باواریا به خاطر این اهمیت داشت که در آغاز سال ۱۹۱۹ هم در این ایالت (در شمال غربی اتریش) و هم در مجارستان (جنوب شرقی اتریش) جنبش انقلابی وجود داشت.

<sup>۱۷</sup> - ۱۹۱۹. Red Mirage, London ۱۹۹۲, s.۳۲

<sup>۱۸</sup> - اظهاریه ی ۲۵ مارس ۱۹۱۹ خطاب به هیئت انگلیسی در کنفرانس صلح پاریس، مندرج در کتاب برانتال: تاریخ انترناسیونال ها، جلد اول.

لوید جرج ضمن همین یادداشت‌های محرمانه، در پیش‌نویس نطقی به تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۹ خطاب به شرکت‌کنندگان در کنفرانس صلح ورسای در نزدیکی پاریس چنین می‌گوید:

"اگر آلمان به چنگ اسپارتاکیست‌ها بیفتد، لاجرم در کنار در کنار بلشویک‌های روس قرار خواهد گرفت. اگر چنین وضعی پیش بیاید، سراسر اروپای باختری به مدار انقلاب بلشویکی کشیده می‌شود و ظرف یک سال ارتش سرخ عظیمی با ۳۰۰ میلیون نفر شکل می‌گیرد که ژنرال‌های آلمانی بر آن فرمان خواهند راند."<sup>۱۹</sup>  
مورخ ایتالیایی جیتانو سالومینی در رابطه با موج تصرف کارخانه‌ها در ایتالیا در سپتامبر ۱۹۲۰ می‌نویسد:

"بانکداران، کارخانه‌داران و ملاکان بزرگ در انتظار انقلاب نشسته‌اند، درست مثل گوسفندهایی که قرار است به مسلخ فرستاده شوند."<sup>۲۰</sup>

جولیوس برانتال در کتاب "تاریخ انترناسیونال‌ها" وضعیت را در زمان دومین کنفرانس انترناسیونال سوسیالیستی پس از جنگ که در اوت ۱۹۱۹ در لوزان برگزار شد، در این عبارات خلاصه می‌کند:

"اروپا در حالت غلیان بود. به نظر می‌رسید که در آستانه‌ی نبرد نهائی میان انقلاب و ضدانقلاب قرار گرفته است."<sup>۲۱</sup>  
او می‌افزاید:

"بلافاصله پس از انعقاد کنگره‌ی مؤسسان انترناسیونال کمونیستی، در اروپا موج انقلابی بلندی به پا خاست که به نظر می‌رسید در جهت تأیید پیش‌بینی‌های لنین است."<sup>۲۲</sup>

وی در باره‌ی آلمان می‌نویسد:

<sup>۱۹</sup> - ۱۹۱۹. Red Mirage, London ۱۹۹۲, s. ۱۷۱

<sup>۲۰</sup> - The Fascist Dictatorship in Italy; New York ۱۹۲۷, s. ۳۰/۳۱

<sup>۲۱</sup> - Bd. ۲, s. ۱۷۵.

<sup>۲۲</sup> - Bd. ۲, s. ۱۸۶.

"قدرت های امپریالیسم غربی به دور انقلاب اجتماعی در آلمان حصار کشیده بود. اما حتی در داخل این حصار هم شرایط برای انقلاب اجتماعی فراهم بود: صنایع سنگین، معادن ذغال و صنایع شیمیایی که در دست چند کلان سرمایه دار متمرکز شده بود باید به مالکیت عمومی در می آمد، برای خلع ید از سرمایه های ملی بایستی امور بانکی به زیر نظارت دولتی در می آمد؛ برای الغای نظام ارباب- رعیتی باید زمین های ملاکان بزرگ میان دهقانان تقسیم می شد؛ و برای بنای ارگان حاکمیت انقلابی باید ارتشی مرکب از کارگران سوسیالیست و با هدایت سوسیالیستی پدید می آمد، نظیر ارتش خلقی که سوسیال دمکرات های اتریشی نموده بودند."<sup>۲۳</sup>

تروتسکی در گزارش خود به سومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی از دو روایت بورژوازی اروپا یاد می کند که تحلیل سیاسی اوضاع را در مقطع ۲۰ - ۱۹۱۹ به طور کامل تأیید می کنند. روزنامه ی فرانسوی ارتجاعی لوتان در ۲۸ آوریل ۱۹۲۱ در این باره می نویسد:

"اگر به گرایش می که از یک سال پیش شروع شده توجه کنیم، دیگر دلیلی برای نگرانی نمی بینیم: در سال گذشته اول ماه مه نشانه ی آغاز یک اعتصاب عمومی بود، که می توانست سرآغاز یک انقلاب باشد. امروزه همگان به تلاش های ملت برای غلبه بر بحران های ناشی از جنگ اعتماد دارند."<sup>۲۴</sup>

در همان زمان "نویسه زوریشتر تسایتونگ" ارگان بورژوازی سوئیس درباره ی شرایط آلمان چنین نوشت:

"آلمان ۱۹۲۱ به کلی با آلمان ۱۹۱۸ متفاوت است. آگاهی ملی چنان بالا گرفته که روش های کمونیستی در میان همه ی اقشار مردم با مقاومت روبرو می شود، هر

<sup>۲۳</sup> - Bd. ۲, s. ۲۳۲.

<sup>۲۴</sup> - گزارش در باره ی مواد دستور جلسه ی "بحران اقتصادی جهان و وظایف نوین انترناسیونال کمونیستی" (۲۳ ژوئن ۱۹۲۱). مندرج در صورت جلسه ی سومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی. مسکو، ۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱.

چند نیروی کمونیست ها، که در روزهای انقلاب تنها تعدادی مبارز انقلابی بودند، ده برابر شده است.<sup>۲۰</sup>

## مسئولیت اصلاح طلبان در شکست های جنبش کارگری اروپا

امواج انقلابی در خارج روسیه تنها به پیروزی هایی گذرا دست یافت: تشکیل جمهوری شورایی کم دوام در مجارستان و باواریا اولین مرحله ی انقلاب آلمان در ژانویه ۱۹۱۹ به شکست انجامید. حزب سوسیال دموکرات مرکز گرای اتریش با سازش های خود انقلاب این کشور را به رکود کشاند.<sup>۲۱</sup>

این سازش ها از شرایط نامساعد سرچشمه نمی گرفت. در این رابطه باید بر مسئولیت تاریخی رهبری این حزب سوسیالیستی تأکید نمود. سوسیالیست های اتریشی کاملاً قادر بودند قدرت را به دست گیرند و این می توانست وضعیت اروپا را به سود نیروهای انقلابی متحول سازد. بدین ترتیب جمهوری نو بنیاد شورایی مجارستان و باواریا که با اتریش هم مرز بودند، از راه زمین به یکدیگر پیوند می خوردند. سوسیالیست های اتریشی با تسلیم طلبی خود، زنجیره ی انقلاب اجتماعی را از هم جدا نمودند. اگر آن ها حاکمیت را به دست گرفته بودند، هر سه

<sup>۲۰</sup>- از ترجمه ی مجدد تروتسکی از روسی.

<sup>۲۱</sup>- رومن رودولسکی با تکیه بر اسناد آرشیوی نشان داده است که رهبران سوسیال دموکرات اتریش در همکاری تنگاتنگ با دولت پادشاهی تلاش کرده اند که بر اعتصاب نیرومند ژانویه ۱۹۱۸ نخست مهار بزنند و سپس آن را خفه سازند...

اتو باوئر که تا ۱۹۱۷/۱۸ از رهبران جناح چپ سوسیال دموکراسی اتریش بود، اعتراف نموده است که خاتمه ی اعتصاب قبل از فراروئیدن به یک انقلاب، در میان کارگران با مقاومت زیادی روبرو شده است:

"در شامگاه ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ شورای کارگری پس از بحث های پرشور تقاضای رهبری حزب را پذیرفت که از کارگران می خواست که از روز دوشنبه ۲۱ ژانویه کار خود را از سر بگیرند. این رأی از سوی توده های انقلابی با مقاومت شدیدی روبرو شد. گردهمایی های عظیم و طوفانی علیه آن به راه افتاد. در بیشتر کارخانجات کار در روزهای سه شنبه و حتی چهارشنبه از سر گرفته شد."

جمهوری کارگری تقویت می شدند و قدرتی انقلابی پدید می آمد که می توانست بر سراسر اروپا سایه بپفکند.<sup>۲۷</sup>

انقلاب آلمان که از سال ۱۹۱۸ به حرکت درآمده و پس از چندی به سختی درهم کوبیده شده بود، دوران کوتاه آرامش را طی می نمود. پس از آن از مارس ۱۹۲۰ اعتصابات مهمی در اعتراض به کودتای کپ و فون لوتویتس شروع شد. از اوت ۱۹۲۳ سومین موج اعتصابات علیه دولت کوهنه به راه افتاد.<sup>۲۸</sup>

نباید از خاطر برد که در امیدواری بلشویک ها به انقلاب جهانی، میلیون ها انسان مزدبگیر در سراسر جهان سهیم بودند. به اولین کنگره ی انترناسیونالیستی تنها چند گروه انقلابی نماینده فرستاده بودند که هوادارانشان در خارج از روسیه از چند هزار نفر تجاوز نمی کرد. اما در ماه های بعد از آن همدلی با مسکو به قدری بالا گرفت که اکثریت کارگران متشکل در بسیاری از کشورها (اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، نروژ، بلغارستان و چکسلواکی) و اقلیت نیرومندی در کشورهای دیگر (نظیر آلمان) خواهان پیوستن به کمینترن بودند. رهبران احزاب سوسیالیستی در اتریش، لهستان و سوئیس تنها با این ترفند توانستند جلوی این گرایش را بگیرند که از سوئی با احزاب اصلاح طلب سوسیال-دمکرات قطع رابطه کردند و از سوی دیگر برای خود انترناسیونال تازه ای تأسیس نمودند که اصل دیکتاتوری پرولتاریا را نمی پذیرفت.<sup>۲۹</sup>

<sup>۲۷</sup> - ایون بورده در پیش گفتاری بر گزیده ای از آثار ماکس آدلر این مشکل را مطرح نموده است. او خودداری مارکسیست های اتریشی از تصرف قدرت را اساساً توجیه می کند. او هم توان انقلابی جهان را در آن زمان و هم پیامدهای سنگین این سمت گیری را دست کم می گیرد. (در حالی که همو تأکید می کند که شکست طرح مارکسیست های اتریشی مبنی بر "انقلاب تدریجی" راه را بر اعتلای فاشیست ها باز نمود).

<sup>۲۸</sup> - در جریان اعتصاب عمومی مارس ۱۹۲۰ علیه کودتای عناصر راست افراطی به رهبری ولفگانگ کپ و والتر لوتویتس حتی سندیکاهای رفرمیستی خواهان یک دولت کارگری "خالص" شدند که باید از احزاب سوسیال دمکرات و سندیکاها تشکیل می شد. دولت دست راستی کونو که در نوامبر ۱۹۲۲ به سر کار آمد نخست از جانب یک جبهه ی پارلمانی حمایت می شد که همه ی احزاب راستگرا در آن شرکت داشتند. حزب سوسیال دمکرات در دولت مشارکت نداشت اما با آن کنار آمده بود.

<sup>۲۹</sup> - موج انقلابی تا شهر دور دست سیاتل (آمریکا) در کرانه ی دریای آرام هم کشیده شد. اعتصاب عمومی در این جا به نوعی سازماندهی شورایی منجر شد.

باید تأکید نمود که رادیکالیسم عمیق پرولتاریای بین‌المللی در شرایط اجتماعی هر کشوری ریشه داشت. این به هیچ وجه کالای صادراتی مسکو نبود.<sup>۳۰</sup> این پدیده تناسب نیروهای طبقاتی را در سطح بین‌المللی اساساً دگرگون نمود. بورژوازی که تلاش می‌کرد امواج انقلابی را به کمک نیروهای اصلاح طلب مهار کند، ناچار شد به اصلاحات مهمی تن بدهد که کارگران از ۲۵ سال پیش برای تحقق آن‌ها مبارزه می‌کردند. مهم‌ترین آن‌ها هشت ساعت کار در روز و حق انتخاب همگانی بود. رادیکالیسم چنان بالا گرفته بود که حتی در سوئیس اعتصاب عموم روی داد، و در هلند حزب سوسیال‌دموکرات کارگران را به انقلاب فراخواند. این دو کشور در خلال جنگ بی‌طرف مانده بودند و از ثبات بیشتری برخوردار بودند.

تغییر تناسب نیروهای طبقاتی در سطح بین‌المللی روسیه‌ی شوروی را در سال ۱۹۲۰ از خطر نابودی نجات داد. در خلال جنگ روس و ژاپن جنبش کارگری انگلیس با تهدید به اعتصاب عمومی، امپریالیسم انگلستان را از پیوستن به جبهه‌ی نیروهای ضدانقلابی و یگانده و فوش بازداشت.<sup>۳۱</sup> با توجه به این موارد بسیار روشن دیگر نمی‌توان امید بلشویک‌ها به انقلاب جهانی را توهم آمیز دانست.

<sup>۳۰</sup> - مارتوف از سران چپ‌گرای منشویک‌ها تلاش نمود که یک "توضیح جامعه‌شناختی" برای تعمیق جنبش کارگری پس از سال ۱۹۱۷ ارائه دهد. او در مقالاتی که در سال ۱۹۱۹ منتشر نمود، ادعا کرده است که این موضع‌گیری رادیکال اساساً از جانب سربازان و کارگران غیرمتشکل اقامه می‌گردد که برخلاف کارگران متشکل در احزاب سوسیال‌دموکرات به "کمونیسم مصرفی" گرایش داشتند.

این نظریه با واقعیات نمی‌خواند. نه تنها در روسیه و ایتالیا بلکه در آلمان هم این کارگران متخصص و نیمه‌متخصص کارخانه‌های بزرگ بودند که از انترناسیونال کمونیستی طرفداری می‌کردند، در حالی که کارگران غیرمتخصص کارگاه‌های کوچک و متوسط عمدتاً از رفرمیست‌ها حمایت می‌نمودند. انشعابات‌ی که میان جناح‌های راست و چپ حزب سوسیال‌دموکرات روی داد، دقیقاً دارای یک چنین زمینه‌ی اجتماعی بود.

سمیث و کونکر در رسالات خود درباره‌ی پتروگراد با مسکوی سال ۱۹۱۷ تحت عنوان "از دید پائین" نشان داده‌اند که بلشویک‌ها قبل از همه از جانب کارگران متخصص صنایع بزرگ حمایت می‌شدند.

<sup>۳۱</sup> - در ۹ اوت ۱۹۲۰ اجلاس ویژه‌ای با شرکت "کمیته‌ی پارلمانی" شورای سندیکاهای کمیته‌ی اجرائی حزب کارگر و فراکسیون پارلمانی حزب کارگر تشکیل شد. این اجلاس به تشکیل یک "کمیته‌ی اقدام" و صدور بیانیه‌ی انجامید که در آن آمده است: "این کنفرانس

اگر پیروزی های قاطع و کوتاه مدت را در نظر بگیریم این امیدها کاملاً موجه بودند. لنین و تروتسکی به سرعت به این امر پی بردند. واقعیت این است که این پیروزی ها به طرز حیرت آوری غافل گیرکننده بودند: خیزش انقلابی در آن زمان چنان گسترده بود که آن ها گاهی نقش عامل ذهنی در پیروزی- یعنی رهبری انقلابی- را دست کم می گرفتند. تروتسکی در ژوئن ۱۹۲۱ چنین گفت:

"ما دیگر با جریان ابتدائی و آشفته ای که اولین مرحله ی آن را در ۱۹- ۱۹۱۸ شاهد بودیم، روبرو نیستیم. ما با یک محاسبه ی تاریخی انتظار داشتیم که در شرایط عدم تشکل بورژوازی، آن جریان به امواج بلندتری منجر شود، و اذهان اقشار پیشتاز زحمتکشان را به گونه ای روشن کند که آن ها بتوانند در ظرف یکی دو سال به حکومت برسند. این یک امکان تاریخی بود که تحقق پیدا نکرد. تاریخ به تأثیر از نیت خوب یا بد بورژوازی به نضج هوشمندی زیرکی، تشکل و کاردانی سیاسی این طبقه فرصت کافی داده است. پس هیچ معجزه ای صورت نگرفته است."<sup>۳۲</sup>

حقیقتی انکارناپذیر است که در تعداد زیادی از کشورها توده ها خواهان انقلاب بودند، و در تأیید این امر مدارک و شواهد فراوانی وجود دارد. اگر با وجود این واقعیت، مبارزه ی انقلابی در خارج از روسیه به پیروزی نرسید، به خاطر این بود که رهبری با کفایتی وجود نداشت. به عبارت بهتر: رهبرانی که در جنبش توده ای صاحب نفوذ بودند، از این پیروزی جلوگیری به عمل آوردند.

برانتال نیز با وجود مواضع غیرقاطع و تضادآمیزش به چنین نتیجه ای رسیده است:

---

مشترک مطمئن است که میان روسیه و متفقین بر سر مسئله لهستان جنگی در خواهد گرفت، لذا به دولت هشدار می دهد که تمام توان و امکانات کارگران متشکل را علیه این جنگ بسیج خواهد نمود... بی درنگ باید یک کمیته ی اقدام تشکیل شود تا تصمیمات فوق را به نحو مؤثر عملی سازد." در یک کنفرانس ملی که بلافاصله در ۱۳ اوت تشکیل شد. بیش از هزار نماینده گرد آمدند. طی تنها چند روز در بیش از ۳۵۰ شهر کمیته های اقدام تشکیل شد.<sup>۳۲</sup> - گزارش درباره ی اوضاع جهان، مندرج در صورت جلسه ی سومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی.

"چرا چنین انقلاب اجتماعی ای پدید نیامد؟ زیرا در نهایت سوسیال دموکراسی آلمان به عنوان یک حزب انقلابی وارد میدان نشده بود. چرا که اکثریت غالب رهبران نیز همانند توده ها مدت ها بود که دیگر اندیشه ی انقلابی را از سر به در کرده بودند. و لذا انجام وظایف یک انقلاب آمادگی روحی نداشتند."<sup>۳۳</sup>

مردم آلمان، پرولتاریای آلمان و جهان، سراسر بشریت برای این ورشکستگی که به جنایت هم آلوده شده بود، بهای بسیار سنگینی پرداختند.

## ارنست مندل

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

---

<sup>۳۳</sup> - تاریخ انترناسیونال ها، جلد دوم.